

رفتن به یک چایخانه



Going to a café

✎ Espen Stranger-Johannessen

👤 Aakanee

💬 Shir Ahmad Laiwal

📶 2

🗣️ دری prs / English en

بوران و دخترش برای قدم زدن بیرون هستند.

...

Boran and his daughter are out for a walk.



آنها به يك چيخانه مي آيند و داخل آن مي شوند.

...

They come to a café, and go in.



خدمتگر در چيخانه به آنھ ميز را نشان مي دهد.

...

In the café the waiter shows them to a table.



بوران فرھیش یک قہوہ را می دھد.

...

Boran orders a coffee.



دخترش فرھیش یک نوشابه سودا می دهد.

...

His daughter orders a soda.



خدمتگر فرھیش ہی آنھ را میبرد.

...

The waiter brings their order.





او در يك گيلس سودا مي اندازد.

...

He pours the soda into a glass.



او سودا را می نوشد.

...

She drinks the soda.

بوران در قهوه خودش شکر می اندازد.

...

Boran puts sugar in his coffee.



او قهوه ايش را شيرين مي کند.

...

He stirs the coffee.



او آن را می نوشد.

...

He drinks it.



بوران حساب بل را می خواهد.

...

Boran asks for the bill.



او به خدمتگر پول می دهد.

...

He pays the waiter.



بوران و دخترش از چرخه بیرون می شویند.

...

Boran and his daughter leave the café.





LIDA Stories

lidastories.net

رفتن به یک چایخانه

Going to a café

 Espen Stranger-Johannessen

 Aakanee

 Shir Ahmad Laiwal (prs)

